



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها - 17 دی / 1383

بسم الله الرحمن الرحيم

ای کاش مجال می داشتیم و از این فرصت مغتنم استفاده می کردیم و با نقطه نظرات تعدادی از شما آقایان مدیران مراکز آموزشی از نزدیک آشنا می شدیم؛ اگرچه من در بعضی از مسافرتها و یا به طور متفرقه نظرات بعضی از دوستان رؤسای دانشگاه ها را شنیده ام.

اولاً به همه ی شما دوستان خوش آمد عرض می کنیم و از زحماتتان تشکر می کنیم. به نظر من آنچه اصل قضیه است، این است که ما به اهمیت جایگاه دانشگاه و علم، از بن دندان ایمان بیاوریم. اگر این شد، بسیاری از کارهایی که باید انجام بگیرد، به خودی خود انجام خواهد گرفت. «ما» که می گویم، یعنی هم شما مسؤولان دانشگاه ها، هم مسؤولان وزارت علوم، هم مسؤولان وزارت بهداشت، هم مسؤولان سازمان مدیریت و برنامه ریزی، و هم مسؤولان ارشد کلان نگر و کلان رفتار در کل کشور باور کنند که علم - که یکی از ارکان مهم آن، دانشگاه است - چه نقشی برای امروز و فردای کشور دارد.

چرا باید این امر بدیهی را باور کنیم؟ زیرا علی رغم این که سوابق علمی فراوانی داشته ایم و در طول دوران مدیری از تاریخمان در دنیا به اهل علم شناخته شده ایم، در یکی دو قرن اخیر که جریانهای استعماری و سیاسی و جهانخواری و تسخیر دنیا به وسیله ی قدرتهای غربی در دنیا راه افتاد، بر اثر سیاستهای آنها ما به علم یا بی اعتنا شدیم، یا از تحصیل آن نومید شدیم، یا در روشهای آن خطا کردیم؛ لذا نتیجه شده این. با همت خود معجزه آفرینی کردند که در دوره یی در این کشور دارالفنون ایجاد کردند. شما ببینید ما امروز هم حتی یکی از افتخارات امیرکبیر را تأسیس دارالفنون می دانیم. مگر دارالفنون در قبال آن حجم عظیم و تاریخ عمیق و عریقی که ملت ما در علم داشته است، چیست؟ این قدر ما عقب نگه داشته شدیم. یا بی همتی کردیم و یا بی توجهی، و بالاخره وضع ما به کیفیتی رسیده که شماها از آن آگاهید.

ما امروز باید توجه کنیم که علم همچنان که در یک فرد عزت نفس و اعتماد به نفس می آفریند، در یک ملت هم عیناً همین کار را می کند. شما ببینید یک انسان عالم که برای خودش جایگاهی در معرفت علمی قائل است، در مقابل هر قدرت پولی و سیاسی بی قرار بگیرد، در ظاهر ممکن است الزاماتی او را مجبور به کرنش ها و کوتاه آمدن هایی بکند؛ اما در دل خود برای خودش عزت قائل است. موجودی خودش را با تهیدستی طرف مقابلش مقایسه می کند، لذا احساس عزت و احساس اعتماد به نفس و احساس غرور می کند. یک ملت هم عیناً همین طور است. ملتی که از علم و دانش برخوردار بود، فتوحات علمی داشت و توانست در دنیا در علم نوآفرینی کند، به طور طبیعی دارای اعتماد به نفس و عزت نفس خواهد بود. اگر این عزت نفس و این اعتماد به نفس در ملتی پدید آمد، بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد؛ کارهای بزرگ می کند، خطرپذیری ها می کند، در میدانهای دشوار قدم می گذارد و کوه ها را از جا می کند. کلید این کارها علم است. ما باید علم را در کشور احیا کنیم؛ این، نقطه ی اصلی مسأله است. علم، فقط علم مادی نیست؛ علوم انسانی هم مقوله ی بسیار مهمی است که ان شاءالله اگر در خلال صحبت یادم بود، عرض خواهم کرد. در همه ی رشته های علوم، ما باید به معنای حقیقی کلمه، احساس عزت نفس، احساس مولد علم بودن و فتوحات علمی ایجاد کردن را در خود به عنوان یک ملت و یک جامعه ی علمی به وجود بیاوریم. این کار کیست؟ یکی از مهمترین ارکانش دانشگاه هاست.

این که بنده روی رفت و آمد به دانشگاه ها و تکریم استادان و مدیران دانشگاهی اصرار دارم و هم خودم تا حد میسر و مقدور، و هم به مسؤولان کشور همیشه ارتباط با دانشگاه ها و جوامع علمی و شنیدن سخن اینها را توصیه می کنم، به خاطر این است که می دانم این یکی از مهمترین دریچه هایی است که می تواند کشور ما را از آن وضعی



که یک بیماری مزمن در آن به وجود آوردند و بحمدالله با انقلاب، تحول عظیمی در آن به وجود آمد، نجات ببخشد و پیش ببرد. این، حرف اصلی ماست.

دانشگاه‌ها باید به علم اهمیت بدهند. اهمیت دادن، فقط یک امر قلبی نیست؛ عمل لازم دارد. این عمل، مقدمات و برنامه ریزی و اهتمام شدید لازم دارد. مایه گذاشتن از وقت و امکانات دانشگاه برای هر کار غیرعلمی، به طور طبیعی از این اهتمام علمی خواهد کاست. حالا یک وقت آن کار، لازم و در حد ضرورت است، مانعی ندارد؛ اما افراط در آن کارها، به گرایش علمی و حرکت علمی و سازندگی و به دنبالش بالندگی علمی که ما به آن نیاز داریم، لطمه خواهد زد.

توفیقاتی که آقای دکتر توفیقی در زمینه‌ی مسائل علمی بیان کردند - که البته همه‌ی اینها بسیار خوب است؛ هرچند بدیهی است که ایشان جنبه‌های مثبت را بیان کنند، که بنده هم از همین خوشحالم و ایرادی ندارم - بخش مهمی از آن، ناشی از گرایش حرفه‌ی بی و علمی خود ایشان در مسأله‌ی دانشگاه است؛ چون ایشان طبیعتاً یک شخص علمی هستند و از اول هم که آمدند، گفتند من دنبال تولید علم و تعمیق و توسعه‌ی کار علمی در دانشگاه‌ها هستم، و به این کار به صورت حرفه‌ی رسیدگی کردند. الحمدالله این یک مقدار از نتایجش است؛ این نتایج را باید نگه داشت. البته اینها نتایج هم نیست؛ مقدمات است. اگر بخواهیم با خوشبینی قابل قبولی تعبیر کنیم، در ما خیزشی به وجود آمده. خیزش که هدف نیست؛ مقدمه‌ی حرکت است، و حرکت مقدمه‌ی رسیدن به سرمنزل است؛ اینها همه کار لازم دارد و باید با جدیت دنبال شود.

خوشبختانه در کشورمان اساتید خیلی خوبی داریم. حدود یک سال پیش به وسیله‌ی برادران بسیار خوب و مورد اعتماد، تحقیقی در شورای عالی انقلاب فرهنگی شده بود، که گزارش آن را به من دادند. در آن گزارش دیدیم که وضعیت امکانات آموزشی و تحقیقی در کشور و دانشگاه‌های ما از بُعد اساتید، از دنیای پیشرفته چیز زیادی کم ندارد. ما اساتید خیلی خوبی داریم؛ علتش هم همین است که در بیانات امروز آقای دکتر توفیقی بود: استعداد. شاید حدود ده سال است که با اطلاعات و آمارهایی که داریم، روی مسأله‌ی استعداد تکیه می‌کنم. ایشان گفتند که در پژوهش‌های جهانی هر جا ایرانی‌ها هستند، مورد تقدیرند. بله، همین طور است؛ بنده هم اطلاعات فراوانی در این زمینه دارم. ما ملت خوش استعدادی هستیم. هیچ بُعدی ندارد که استاد ما به خاطر این استعداد خوب، با مقداری تلاش، بیش از محصول متوسط آن مقدار، به دست بیاورد. ما اساتید مبرز و خوبی داریم؛ از این جهت، کمبود نداریم.

البته عقیده‌ی من این است که باید به اساتید جوان میدان بدهید. بخش بسیار عمده‌ی از ظرفیت و استعداد استادی ما - که اشاره کردم - مربوط به این جوانهاست؛ جوانهایی که در همین چند سال تحصیل کرده‌اند. بعضی خارج هم رفته‌اند و استفاده کرده‌اند، بعضی هم در دانشگاه‌ها و یا پژوهشگاه‌های ما کار کرده‌اند. امروز ما اساتید جوان و بسیار بااستعداد و بسیار خوش آینده، فراوان داریم. باید از تجربه و عمق اساتید کارکشته و مجرب و کهن و قدیمی حداکثر استفاده را کرد؛ میدان را هم برای این جوانها باز کرد تا بیایند و شناگری و رشد کنند. اینها علاوه بر این که فایده‌ی بخشند، رشد هم می‌کنند.

نکته‌ی مهمی در مورد جوانی وجود دارد که من بارها آن را تکرار کرده‌ام. مهمترین نکته‌ی جوانی، حوصله است. این را ما پیرها خوب می‌فهمیم؛ جوانها خودشان درست ملتفت نمی‌شوند. انسان وقتی گذشت زمان و گذشت عمر را تجربه کرد، گاهی استعداد هم دارد، میل هم دارد، کشش هم دارد؛ اما حوصله ندارد. ابزار حوصله، مهمترین بستر برای جوان است. جوان حوصله دارد، دنبال کار می‌رود و تا گاووماهی مسأله را می‌کاود؛ برای این که به نتیجه‌ی برسد. از این حوصله‌ی جوانی که به او روح کنکاش و کنجکاو و پیگیری و ژرف کاوی می‌دهد، باید حداکثر استفاده را کرد. به این جوانها باید میدان داد.



استعدادها را هم باید در دانشگاه جذب کرد. در بیرون دانشگاه‌ها استعدادهاي خيلي خوبي وجود دارد. تا آن جايي که ممکن است، باید این استعدادها را جذب دانشگاه‌ها کرد.

چند سال پیش، اول بار در دانشگاه امیرکبیر مسأله ي جنبش نرم افزاري را مطرح کردم. جنبش نرم افزاري، يعني در زمينه ي علم، توليد علم و شکستن مرزهاي علم، یک جنبش و یک حرکت عظيم به وجود بياید. از این پیشنهاد استقبال شد و من امروز مي بينم که در سخنان اساتيد و مسؤولان دانشگاه‌ها روي این نکته تکیه مي شود. البته تا مدتي بعضي‌ها مي گفتند ما نمي دانيم اصلاً معنای این حرف چیست! عده يي هم شبهه مي کردند که علم مگر توليدکردني است! البته بحث لغوي مي کردند و مي گفتند چرا گفته ايد توليد علم! شما هرچه مي خواهيد اسمش را بگذاريد؛ مقصود که معلوم است. جنبش نرم افزاري، يعني در معرفت علمي ننشينيد دست خود را دراز کنيد تا ديگران بکارند و میوه چيني کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند. برو بکار، برو آبياري کن، برو روي بنايي که ديگران ساخته اند، بنا بساز؛ این هدف ما بود. عده يي مي گفتند ما نمي فهميم! الان هم از گوشه و کنار شنیده ام که عده يي سخنان یأس آفرين مي زنند: مگر ما مي توانيم؟ بله، مي توانيم. ما در ميدانهاي گوناگون و در فضاي معرفت علمي امروز دنيا مي توانيم کارهايي بکنيم که هنوز در دنيا نو باشد؛ این در همه ي زمينه‌ها کاملاً امکان پذیر است.

ایشان به قضيه ي نانو تکنولوژي اشاره کردند. البته ما هنوز در مسأله ي نانو تکنولوژي کار مهمي انجام نداده ایم، اما موضوع را زود فهمیده ایم؛ يعني نگذاشتيم بعد از چهل سال بفهميم که چنين چيزي در دنيا پديد آمده است. در اوایل کار، این موضوع را فهمیده ایم و الان هم دنبالش هستيم. اگر کاري که ایشان گفتند، بخوبي انجام بگیرد - بودجه داده شود، تشويق بشود و افرادي براي پيگيري این کار گماشته شوند - خواهيد دید ديري نخواهد گذشت که در سطح اول دنيا قرار خواهيم گرفت. این که بگويم نمي توانيم، بزرگترین مانع در راه توانستن و پیشرفت کردن است؛ باید گفت ما مي توانيم. حقيقت قضيه هم این است که ما مي توانيم.

امروز خيلي کارها کرده ایم. چون سالهاي متمادی است که مسائل کشور از زمان رياست جمهوري تا امروز به من گزارش مي شود، مي بينم چه کارهايي بوده که یک روز براي ما افسانه بود؛ اما امروز براي ما جزو کارهاي عادي است. یک شب زمان رياست جمهوري، چند نفر از مسؤولان کشور به دفتر ما آمدند - رؤساي دو قوه ي ديگر هم آن جا بودند - براي این که به ما ثابت کنند که فلان نیروگاه بخاري را که از قبل از انقلاب نصفه کاره رها شده بود، نمي توانيم بسازيم. ما زیر بار نرفتيم؛ گفتيم اگر شما نمي توانيد، ديگراني که مي توانند، بيابند بسازند. آن نیروگاه ساخته شد، محصولش را به کشور داد و استفاده اش را کردند؛ و البته نظاير آن هم متعدد ساخته شد.

یأس پراکني، خيلي بد است. مخاطبان حقيقي این سخن، اساتيدند و شما آقایاني که مديران مراکز آموزشي هستيد؛ کسانی هستيد که باید اساتيد را براي این کار بسیج و فعال کنید؛ به آنها امکانات بدهيد؛ باور کنید که اینها مي توانند؛ و فراخور این باور، برایشان کار کنید، برنامه ريزي کنید، بسترسازي کنید.

يکي از نکاتي که به نظر من خيلي مهم است، مسأله ي سند چشم انداز بيست ساله است. این سند، یک سند کارشناسي شده است. هرکس از کارشناسان اقتصادي وابسته ي به بخشهاي مختلف راجع به این سند اظهارنظر کرده، ستايش آميز اظهارنظر کرده است. در خارج هم ما بازتابش را در مذاکرات سياسي، در اسناد سياسي و در انطباق هاي سياسي در ذهن مخاطبان، يافته ایم. جا دارد روي این سند کار کنید. در این سند، بخشهايي مربوط به دانشگاه هاست - فصولي که آقای دکتر توفيقی هم اشاره کردند - جا دارد روي بخشهاي مختلف این سند تحقيق شود؛ پروژه هاي تحقيقي و علمي از این سند استخراج شود؛ بعد با پیشرفت کار در ظرف یک سال، دو سال، مقايسه شود. بالاخره بيست سال را که با یک قدم نمي شود برداشت؛ حرکت بيست ساله را در بيست سال مي شود انجام داد؛ البته اگر خوب انجام بگیرد. بنابراین بعد از یک سال يا دو سال باید معلوم شود که ما در این بخش پیش رفته ایم



یا نرفته ایم. این کار اساتید و دانشگاه هاست که بنشینند روی این سند کار کنند؛ موانع را بسنجند؛ مسؤولان دولتی و مسؤولان کشور را کمک و راهنمایی کنند تا موانع برداشته شود. این، یکی از کارهای بسیار مهم است. نکته ی دیگر در زمینه ی کار شما آقایان، مسأله ی اساتید دانشگاه هاست. استاد نقش بسیار مهمی دارد؛ نقش اثرگذاری دارد. در این زمینه، هم شماها و هم هیأت امنای دانشگاه ها خیلی مسؤولیت دارید. استاد چون می تواند محیط دانشجویی را تحت تأثیر قرار دهد، بایدبدهایی دارد؛ این بایدبدها را حتماً باید رعایت کنید؛ منتها در حد مقدور؛ لاقلاً به نبود مطلق اش راضی نشوید، یا به هیچ وجه به ضدش راضی نشوید. استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد؛ استاد ایده آل این است. استاد واقعاً باید احساس غرور ملی و غیرت دینی بکند و سرشار از روحیه ی خدمت باشد؛ یعنی حقیقتاً بخواهد کار کند و این جوانها را مثل بچه های خودش پرورش دهد. حالت بی تفاوتی، بی اعتنائی، از سر و کلاس را به هرچه هرچه گذراندن، مطلقاً در یک استاد قابل قبول نیست.

استاد باید مدافع خلاقیت و نوآوری و ابتکار باشد. البته ما باید آیین نامه های تحصیلی را اصلاح کنیم. مرتب باید آیین نامه های آموزشی و آیین نامه های نانوشته - چون خیلی از این آیین نامه ها نانوشته است - مورد ارزیابی قرار بگیرد؛ نه این که هر روز عوض شود، اما دائماً مورد ارزیابی باشد و در مقاطع گوناگون عوض شود. این، جزو کارهای بسیار مهم است که البته در این زمینه، هم شورای عالی انقلاب فرهنگی می تواند نقش ایفا کند، هم وزارت علوم نقش دارد.

استاد باید از جریانات جهان آگاه باشد. استاد ما در محیط کلاس، به خاطر اثرگذاری اش باید این چیزها را بداند. استاد باید سیاست زده نباشد؛ نه این که سیاست نفهمد. فقره ی قبلی که عرض کردیم، لازمه اش دانستن سیاست است؛ اما سیاست دانستن و سیاسی بودن، غیر از سیاست زده بودن و سیاسی کار بودن است. سیاسی کاری بد است. باید بفهمند چه کار دارند می کنند؛ اما این که مرتب همه ی کارهایشان بر محور یک انگیزه ی سیاسی باشد، بسیار بد است؛ بخصوص وقتی که انگیزه های سیاسی جنبه های جناحی و شخصی و حزبی پیدا می کند، که این دیگر بد اندر بد می شود!

استاد باید برای دانشجو وقت بگذارد. البته این موضوع مقداری به مسأله ی معیشت استادان ارتباط پیدا می کند؛ این را بنده در جریان هستم و می دانم. کاری کنید که استاد بتواند وقت بگذارد و مجبور نباشد در چند جا کار کند. الان اگر از یک استاد بپرسید روزی چند ساعت درس می دهید، مثلاً می گوید هشت ساعت! چطور می شود یک استاد هفت ساعت، هشت ساعت درس بدهد؟! کی مطالعه کند، کی فکر کند، کی خودش را با ماشین به محل تدریس برساند؟! این کارها مشکلات فراوانی دارد. یک مقدار باید اینها را از دغدغه ی معیشت راحت کرد تا خیلی نخواستند این طرف و آن طرف بدوند.

مسأله ی بُعد فرهنگی هم - که اشاره کردند و خیلی هم مورد توجه بنده است - بسیار مهم است. ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی اش هم در بستر فرهنگی است. فرهنگ، یعنی خلیات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمانهایش؛ اینها تشکیل دهنده ی مبانی فرهنگ یک کشور است؛ اینهاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرودست و خاک نشین و فقیر می کند. فرهنگ، عنصر خیلی مهمی است. ما نمی توانیم از فرهنگ و رشد فرهنگی و پرورش فرهنگی صرف نظر کنیم. فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه ی آنچه شما از نشانه ها و مظاهر فرهنگی در جامعه ی خودتان و در هر نقطه یی از دنیا می بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشاندن است. البته انسان بعضی از دستها را می بیند، اما بعضی از دستها را نمی بیند؛ از داخل خانه، تا درون مدرسه، تا



فضای خیابان، تا رادیو و تلویزیون، تا ماهواره، تا تبلیغات جهانی، تا اینترنت، و از این قبیل چیزها. فرهنگ، هدایت و پرورش دادن می خواهد. بنابراین در دانشگاه ها کار فرهنگی بسیار مهم است.

البته از سالیان متمادی خدای متعال توفیق داد و ما نهاد نمایندگی را در دانشگاه ها گذاشته ایم. امروز هم خوشبختانه جناب آقای قمی حقیقتاً یک عنصر برجسته و یک روحانی فرزانه و روشنفکر هستند. البته من همه ی آقایانی را که در دانشگاه های گوناگون فعالیت می کنند، نمی شناسم؛ ولی می دانم جناب آقای قمی فعالیت های بارز و خوبی دارند؛ در عین حال این طور نیست که کار فقط بر دوش این افراد باشد. رؤسای دانشگاه ها اولاً باید به آنها کمک کنند و کارشان را تسهیل نمایند تا واقعاً بتوانند در دانشگاه حضور معنوی و دینی و روحانی و حضور هدایتگر و پدران داشته باشند. وانگهی، خود رؤسا و مسؤولان دانشگاه ها و ستاد اصلی وزارت مسؤولیت های بسیار سنگینی در زمینه ی مسائل فرهنگی دارند.

با آفتهای اخلاقی و فرهنگی دارند کار می کنند. حرفه ایی که ما گاهی اوقات می گوئیم، حمل بر تخمین و حدس می شود؛ اما بعد خوشبختانه خدای متعال برای حفظ آبروی ما شواهد علمی و عینی اش را هم می فرستد؛ اگر چه از اولی هم که ما می گوئیم، صرفاً حدس نیست؛ مبتنی بر گزارش و کار تحلیلی است.

بنده بارها گفته بودم که دشمنان ملت ایران بیش از آنچه به توپ و تفنگ و این چیزها احتیاج داشته باشند، به اشاعه ی بنیان های فرهنگی فاسدساز نیاز دارند. در خبرها خواندم که یکی از مسؤولان یک مرکز مهم سیاسی در امریکا گفته به جای انداختن بمب، دامن های کوتاه برایشان بفرستید! راست می گوید؛ اگر برای کشوری شهوات جنسی و آمیزش بی رویه ی زن و مرد و دختر و پسر را ترویج کردند و جوان را به راه هایی کشاندند که غریزه ی او هم به طور طبیعی متمایل به آن است، دیگر احتیاج به استفاده ی از توپ و تفنگ علیه یک ملت نیست. فساد، یک ملت را به خودی خود ضایع و باطل می کند و آینده ی او را تباہ می سازد. امروز خود امریکایی ها از آینده ی خودشان دارند می ترسند؛ من این را در بعضی از مقالات روشن بینانشان می بینم؛ مربوط به الان هم نیست؛ شاید ده پانزده سال است که این پدیده در امریکا پیدا شده. کسانی از صاحب نظرهای اینها نسل امروز امریکا و رشد فساد در آن را می بینند؛ رواج همجنس بازی، نابودی خانواده، کثرت کودکان خیابان خواب و رشد جنایت کودکان و نوجوانان را مشاهده می کنند؛ می دانند که این وضعیت حتی کشوری با تمدن امریکایی را، با این همه پیشرفت علمی و فناوری، در آینده یی نه چندان دور به زمین خواهد زد؛ لذا دارند هشدار می دهند. از مدتها پیش توصیه ی آنها این بوده است - و حتی به هالیوود و جاهای دیگر هم فشار می آورند - که در تلویزیون ها به جای نمایش فیلم های شهوتناک و خشونت بار، فیلم های خانوادگی را نمایش بدهند، که رمان هایش هم منتشر شده است. حتی اسم نویسندگانش را هم ذکر کرده اند. البته حرکت و مسیر آنها در جهت فساد به نقطه یی رسیده که قابل پیشگیری نیست و نمی توانند جلوی این فساد را بگیرند. ممکن است مختصری به تأخیر بیندازند، اما نمی توانند جلوی آنها را نمی توانند بگیرند. لیکن ما می توانیم؛ ما هنوز با آن سرایشی های خطرناک خیلی فاصله داریم.

مسأله ی رابطه ی دانشگاه و صنعت را هم که گفتند، مهم است و بنده هم باز روی آن تأکید می کنم. خبر دارم که کارهای خوبی شده، اما بیش از این باید دنبال کرد.

نکته یی هم درخصوص بحث مسائل سیاسی که آقایان گفتند، عرض کنم. دانشجوی فعال سیاسی درصد بسیار کمی از مجموعه ی دانشجویان است؛ این را همه ی شما می دانید و بدیهی است که این طور است. زمان جوانی ما هم همین طور بود. در آن زمان عناصر فعال سیاسی در دانشگاه ها معدود بودند و البته روی محیط دانشگاه اثر هم می گذاشتند.

البته بنده طرفدار حرکت سیاسی دانشجویان هستم؛ خودتان می دانید؛ بارها هم گفته ام. آن وقتی هم که بنده این حرفها را می گفتم، در محیط سیاسی آن روز کشور خیلی طرفدار نداشت؛ اوقاتشان هم تلخ می شد که چرا من



گفته ام لعنت به کسانی که تحرک سیاسی را در دانشگاه‌ها خواباندند و نابود کردند! بنده ده، دوازده سال پیش در همین حسینیه این را گفتم. من طرفدار حرکت سیاسی دانشجویان هستم.

البته این که ما باید دانشجویها را به سیاست بکشانیم، این «باید» را هم من قبول ندارم؛ اصلاً «باید» ندارد. جوان دانشجوی احساساتی دارد، تحرکی دارد، خودش تمایل به این معنا دارد؛ لزومی ندارد ما «باید» داشته باشیم؛ منتها جوان دانشجوی احساساتش در درجه ی اول متوجه عدالت خواهی است. آنچه بیش از همه چیز دانشجوی را به خود متوجه می‌کند، عدالت خواهی است؛ این جهت را در او تقویت و تحکیم کنید.

البته ممکن است به خیلی از مسؤولان کشور اعتراض هم داشته باشد؛ اما اعتراض او، اعتراض یک جوان است و هیچ اشکالی هم ندارد. بنده وقتی در مجامع دانشجویی شرکت می‌کنم - شماها یا بوده اید و از نزدیک دیده اید، یا از تلویزیون مشاهده کرده اید - می‌بینید که چندین هزار دانشجوی چه ابراز احساساتی می‌کنند. من می‌دانم در همین مجموعه ی چند هزار نفری، درصد قابل توجهی هستند که به شخص من اعتراض دارند؛ ولی اگر بنا باشد محبت خودم را بین این مجموعه تقسیم کنم، سهم آنها را یک مثقال کمتر نخواهم گذاشت. اینها هم جوآنند، اینها هم فرزندان و بچه های من هستند، اینها هم دانشجویهای این کشورند. گیرم به مسأله یی - بحق یا بناحق - اعتراض دارند؛ چه اشکال دارد؟ اعتراض داشتن ایرادی ندارد، اما مبنا و پایه ی کارش باید درست باشد.

نکته ی آخر هم باز به مسائل علمی برمی‌گردد. ما در زمینه ی کارهای تحقیقاتی و درج مقالات علمی خود در مجلات؛ است خوب، شده چاپ ما از که مقالاتی حجم، کردند ذکر که طور همان البته. شویم می مشکلاتی دچار گاهی I.S.I. اما من اطلاع دارم - بخصوص در زمینه ی علوم انسانی - که بعضی از مجلات I.S.I. اصلاً مقاله ی محقق ما را چاپ نمی‌کنند؛ چرا؟ به خاطر این که با مبانی آنها سازگار نیست. بله، ممکن است ما درباره ی فلسفه، روان شناسی، تربیت و دیگر مباحث حرفهایی داشته باشیم؛ پژوهشگر ما تحقیقی کرده و به نقطه یی رسیده - همان چیزی که ما می‌خواهیم - و مرزی را باز کرده که با خاستگاه این دانش - که غرب است و با ارزشهای آن هماهنگ است - سازگار نیست؛ لذا مقاله را چاپ نمی‌کنند! این هم پاسخ ساده لوحی بعضی ها که خیال می‌کنند دنیای لیبرال - دموکراسی به معنای واقعی کلمه باز است و هرکس هرچه می‌خواهد، می‌تواند بگوید؛ نه، آنها حتی پژوهش علمی را هم با میزان کار می‌کنند! این، از جمله ی چیزهای هشداردهنده و عبرت انگیز است. اگر شما اطلاع ندارید، تحقیق کنید؛ خواهید رسید به آنچه من عرض می‌کنم.

ما شنیده بودیم که زمان استالین می‌گفتند حکومت استالین به پژوهشگاه های علمی خود می‌گوید من این نتیجه را می‌خواهم دربیابید! علم، آزاد نبود. البته این قضیه را هم امریکایی ها و غربی ها می‌گفتند. آن وقت ها ما یقین می‌کردیم که همین طور است، ولی الان بنده شک می‌کنم. از بس می‌بینم حرفهای خلاف می‌زنند، می‌گویم شاید این هم تهمت به استالین بوده! می‌گفتند - راست یا دروغ - اگر یک کاوش علمی، نتیجه اش برخلاف اصول دیالکتیک درمی‌آمد، استالین این را قبول نمی‌کرد؛ می‌گفت باید طوری تحقیق کنید که به این نتیجه برسند! الان ما در دنیای لیبرال - دموکراسی این را به چشم خودمان داریم می‌بینیم؛ منتها به شکل مدرن و منظم و با نزاکت و اتوکشیده و کراوات بسته اش! تحقیق علمی پژوهشگر مسلمانی که در فلان موضوع برخلاف چارچوب های داوران نیست مجله آن در درج قابل، زده حرفی I.S.I.

بیاید روی ایجاد یک مرکز I.S.I. اسلامی فکر کنید و در این خصوص با کشورهای اسلامی وارد مذاکره شوید. ما خوشبختانه در بین کشورهای اسلامی، پیشرفته هستیم. البته ایجاد این مرکز اسلامی معنایش این نیست که رابطه ی خود را با مجلات I.S.I. در دنیا قطع کنیم؛ نه، این مرکز را هم به وجود بیاوریم تا متعلق به خودمان باشد؛ این هم بشود یک مرجع معتبر. از این کارها هرچه بیشتر بکنید، ان شاءالله به پیشرفت کشور بیشتر کمک خواهید کرد. دیدار خیلی خوبی بود؛ فقط نقص اش همین بود که نتوانستیم از شما بشنویم و از بیانات شما دوستان استفاده



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

کنیم. دلم می خواست این کار هم صورت می گرفت، که نشد. ان شاءالله اگر عمر و فرصتی بود که در آینده چنین جلسه یی را تشکیل بدهیم، در آن جلسه من هیچ مطلبی نمی گویم و فقط شما صحبت می کنید. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته